

## زنان انگلیس

زنان انگلیس همه بورزش و اسب تازی و شکار و چوکان بازی و  
 پیاده رفتن در هوای آزاد و تمتع از مناظر طبیعی معتاد هستند و از اینرو  
 دمه سالم و صحیح المزاج و قوی بنیه و گلرنگ بارمی آیند و بواسطه  
 ممارست ورزش در اخلاق نیز بر سایر زنان اروپائی بر تری دارند، همه به  
 راست گوئی و صراحت لهجه و شجاعت ادبی و عزت نفس و شهامت و استقلال  
 شکر موصوفند (۱) و بواسطه همین صفات، پدر و مادر از آغاز جوانی  
 آنها را در حرکات و تمایلات خود آزاد میگذارند و هیچ بیم آنها ندارند  
 که آزادی نلمه بعفت آنها برساند، مثلاً همینکه دختر بسن ۱۴ سالگی  
 رسید هر کجا بخواهد میرود و با هر که اراده کند می نشیند و هیچ يك  
 از اقارب و اقوام او حق اعتراض بر او ندارد، در صورتیکه دختر های  
 فرانسوی جز با معیت پدر و مادر یا محارم دیگر حق گردش ندارند و این  
 مسئله بخوبی ثابت میکند که عفت مربوط بطرز تربیت است چه با آنکه  
 آزادی زنان انگلیس زیاد تر از فرانسویهاست عفت و ناموس پرستی نیز  
 در میان آنها بیشتر وجود دارد، انگلیسها میگویند باید اهمیت عفت از طفلی  
 با شیر به دختر تزریق نمود که آنها از جان و مال و پدر و فرزند دوست تر  
 داشته و خود بحفظ آن بکوشد و الا با سلب آزادی و فشار نمیتوان زنها  
 عقیف و ناموس دوست بار آورد و این مسئله در معاشرت با زنان انگلیس  
 بخوبی ثابت میشود وقتی انسان با یکی از آنها حرف میزند شهامت و  
 عزت نفس و قوه اراده از دهان او میبارد و مثل این است که انسان با یک  
 سپهسالار جنگی صحبت میکند بدبھی است وقتی يك زنی اینطور با کسی  
 بر خورد نماید ممکن نیست که فکر بد اخلاقی در مخیله اشخص خطور کند

(۱) تلما میگویند ورزش انسان را شجاع و متهور میسازد و شخصی شجاع طبعاً راستگو و  
 با شهامت است و بکس تنبلی انسان را ترسو و جبان و ضعیف النفس بارمی آورد اشخاص  
 ترسو غالباً دروغگو و متلون و متملق هستند. ورزش در فکر نیز دخالت کامل دارد یعنی  
 فکر يك دانشمند ورزشکار از دانشمند دیگری که به تنبلی عادت کرده بحقیقت نزدیکتر  
 خواهد بود

دخترهای انگلیسی نه فقط در آمد و رفت و مجالست آزادی مطلق دارند بلکه در انتخاب جفت و همسر نیز اختیار با خود آنهاست. هرگاه دختری اخلاق و روش جوانی را پسندید و او را لایق و برازنده همسری خویش دانست بدون ترس و وا همه علقاً با او مراد می نماید و مکنونات خاطر خود را با او مینویسد

بی پرده مکاتیب عاشقانه او را می پذیرد، و بدرجه صراحت اخلاق دارند که اگر جوانی بخواهد در پرده با آنها دوستی کند و بطور محرمانه مکاتبه نماید مکاتیب او را قبول نمی نمایند و آنرا دلیل بر خبث نیت و فساد اخلاق می دانند.

در انتخاب لباس همیشه سادگی و ارزانی و دوام پارچه را رعایت مینمایند و ابتداءً به رنگ و برق ظاهری اهمیت نمیدهند ولی زنان فرانسوی بعکس آرایش ظاهری را بیشتر اهمیت میدهند

و در نتیجه اینگونه اخلاق است که ازدواج در میان ملت انگلیس بیش از هر ملت اروپائی شایع است و مرد انگلیسی زن را زینت و چشم و چراغ خانه میداند و باین واسطه همواره جمعیت انگلیس رو باز دیاد است مهر جز در میان لورد ها و اشراف متداول نیست، و اگر کسی دختری را از خانواده متوسطی طالب شود و اسم مهر بزبان آورد بدون تأمل دست رد بسینه او خواهند گذارد.

تا احدی قادر بر مخارج خانه داری نباشد محال است که اقدام بازدواج نماید. همانطور که دخترها در اختیار شوهر آزادند، پسر ها نیز بموجب میل و اراده خود تأهل اختیار مینمایند. بسا هست که جوانی قبل از فراغت از تحصیل دختری را خواستگاری میکند و ساها قبل از عقد شرعی با هم آمد و رفت مینمایند و نرد محبت می یازند ولی هیچ گاه پیرامون امری که منافی عفت باشد نمیگردند، و چون موعد عقد شرعی فرا رسید هیچکدام از طرفین حق تخلف ندارند زیرا همانطور که قانون ابتدا هر دو را در اختیار نامزد آزاد گذارده برای کسی که بخواهد از زیر بار اقرار نامزد خود بیرون رود مجازات های سختی قائل گردیده است هر گاه جوانی بخواهد از اقراران

بنامزد خود طفره رود نامزدش او را بمجا که جلب مینماید و در محضر قاضی تمام مکاتیب عاشقانه او را ارائه داده قسم هائی را که درفا داری یاد کرده و حتی بوسه هائی که از لبان او گرفته یگان یگان شرح داده و مخارجی که در راه دوستی او متحمل گردیده صورت میدهد، قاضی نیز مستنکف را بمجازات سخت محکوم مینماید. وقتی محکمه يك جوان دولتمندی را که بدون عذر شرعی از اقتران به نامزد خود استنکاف کرده بود بتأدیة مبلغ گزافی محکوم نمود و همین مطلب باعث گردید که قبل از انقضای یک هفته نامزد خود را بحباله نکاح در آورد. هرگاه استنکاف از طرف دختر سرزند با او نیز همین رفتار خواهد شد

علت این مجازات سخت این است که انگلیس ها معتقدند که دختری که نامزد کسی شد مثل گلی است که چیده شده و مقداری از عطر و رائحه خود از دست داده و کسیکه انرا دست زده باید تاوان آنرا بدهد

یکی از علماء اخلاق فرانسه میگوید: انگلستان معدن زنهای صالح و خانه دار است و لذا مرد انگلیسی بیش از دیگران از زندگی خانوادگی لذت میبرد وزن انگلیسی برای خانه داری و اداره منزل بیشتر خلق شده تا برای آرایش و دلبری و برای این است که مرد انگلیسی ابداً بفسکر اداره منزل نیست و فقط مکلف است که بطور ماهیانه یا سالیانه و یا هفتگی مبلغ معینی پول بعیال خود بدهد و او در طرز خرج کردن و اداره منزل کاملاً آزاد است. زنهای انگلیس بیش از سایر زنان بشوهر احترام میگذارند و در مصائب و بلیات و تنگدستی شوهر بدرجه صبر مینمایند که از حد تصور خارج است. در وقت ورود شوهر بمنزل هیچگاه باروی عبوس و پیشانی درهم او را استقبال نمیکنند و پیرامون هیچ حرکتی که باعث تکدر خاطر او باشد نمیگردند، و باین واسطه هر قدر شخص در خارج منزل تا مایمات دیده باشد بمجرد ورود بمنزل همه را فراموش کرده و خود را در بهشت موعود تصور مینماید. منزل با تمام معنی برای یکنفر انگلیسی محل آسایش و راحت از خستگی قلب و بدن است

عشق زن انگلیسی بتدبیر منزل و شوهر داری است ولی زنان فرانسه به

آرایش و دلبری و طننازی بیشتر اهمیت میدهند و از اینراه بهتر از زنان انگلیسی میتوانند مردها را متنون خود نمایند

مردفرا نسوی نیز بواسطه تاسی از مادر خود لطیف تر و مهربانتر و جنابتی از مرد انگلیسی است، و خیلی بیشتر بمعاشرت زن میل مینماید و در راه رضایت او متحمل هر خطر و زحمتی میشود، در صورتیکه مرد انگلیسی وقور و سنگین و عملی و خوش حساب بار می آید و در نتیجه همین اخلاق پایتخت انگلستان مرکز سعی و عمل و تراحم تجار و طالبین ثروت شده و پاریس قبله اهل حال و مرکز عیاشی و ملاذات گردیده است، اغلب ایام هفته در پاریس بچشن و عیش و سرور میگردد ولی در لندن همه سرگرم کار و مانند روز حشر هر کس بخود مشغول است

خلاصه ملت انگلیس بی اندازه بزن احترام میگذارد و او را در هیئت جامعه منزلتی بس بزرگ می بخشد، زیرا بخوبی دریافته که پیشرفت هر ملتی بسته بترقی افراد آن ملت است و افراد يك ملتی را وقتی میتوان مرقی دانست که دارای اخلاق و صفاتی پسندیده باشند و وقتی انسان دارای چنین اخلاقی خواهد بود، که از طفولیت با ملکات فاضله بار آید و آن هم در دامن مادرهای عالم و با اخلاق متصور نیست، علمای اخلاق میگویند اخلاق حمیده و صفات مردمی را فقط در دامن مادرهای دانا و روی صندلی مدارس میتوان آموخت و از روی همین فکر در تمام ممالک خوشبخت مغرب زمین از مدارس ابتدائی گرفته تا انیورسیتها مدارس دخترانه با مدارس ذکور همچشمی و رقابت مینماید و از پرتو همین مدارس زنها در هر علمی با مردها لاف همسری میزنند، و بواسطه چنین زنهایی اینگونه مردمان لایق بوجود می آیند که آب و زمین و هوا را مسخر خویش کرده اند، قدری از موضوع خارج شدیم بر گردیم باصل مطلب:

معاشرت و زناشوئی افراد انگلیس فقط روی عقل و اخلاق است و يك زن و مرد انگلیسی مانند دو نفر دوست دانای با اخلاق یا دو برادر دانشمند خلیق با هم زندگی میکنند و ابدأ آن ناز و عشوه و کرشمه بی معنی که بین زن و مرد دیگر موجود است و زود هم زایل میشود در میان آنها وجود

دارد، مرد همان احترامی را بزن خود میگذارد که بیک خانم محترم اجنبی میگذارد. و زن همانطوریکه با یکمرد شریف اجنبی رفتار میکند با شوهر خود نیز همان رفتار را مینماید، یعنی نه معاشرت زیاد موجب این میشود که از احترام نسبت به یکدیگر بکاهند و نه هم آن عشق و ناز و عشوه مصنوعی در میان آنها وجود دارد بلکه اصول محبت و دوستی حقیقی بطور اعتدال و دائم در میان آنها موجود است

چنانکه گفتیم زنها قبل از اختیار شوهر آزادی کامل دارند ولی بعد از ازدواج بطور کلی مطیع اوامر شوهر میشوند ولی اگر احیاناً کسی از آنها دیدن کند اعم از اینکه مرد یا زن باشد بدون اجازه از او پذیرائی میکنند. در بیرون رفتن و گردش باز آزادی کامل دارند و فقط مکلفند که شوهر خود را از قصد و خیال خود مطلع سازند. و با این آزادی کاملی که دارند عفت و ناموس پرستی آنها از اغلب ملل دیگر زیاد تر است، مثلاً اشخاصی که مرتکب حرکات مخالف عفت شوند در انظار حقیر و موهون میشوند و آنها را در خانواده ها راد نمیدهند. اشخاصیکه بدیدن خانمها میروند موظفند که تمام قوانین معموله مملکتی از قبیل نظافت، پوشیدن لباس تمیز ترک سیکار و سرفه را در حضور آنها رعایت کنند، صحبتهای منافی عفت و حتی ذکر قسمتهائی از لباس زنانه که بجای نازک بر میخورد بکلی در حضور زن ممنوع است (ذکر شلوار زن - پستان بند و امثال اینهارا مخالف قواعد عفت میدانند)

در سخن دانی و نقل حکایات دلپذیر زندهای انگلیسی یدطولائی دارند و خیلی مجالسین خود را مجذوب صحبتهای خود میکنند زندهای عالم و دانشمند اغلب باعث ترقی و پیشرفت شوهرهای خود میشوند

بیکونسفیلد مشهور فقط بعد از آنکه مخلفه و ندهام لويس معروف را بجهالته نکاح درآورد آن شهرت و ثمول را پیدا نمود و آن رلهای تاریخی را در سیاست بازی کرد بعد از کناره گیری از کار که دولت خواست در ازای زحمات او القاب شرف باو عطا کنند گفت: این القاب را بزنم عطا کنید

زیرا تمام پیشرفتهای من براسطه او بوده است، همینطور گلاستون اعتراف داشت که پیشرفت او تا درجه زیادی رهین تدابیر و مساعدت زوجه اش بوده است

افراد انگلیس اعتراف دارند که ترقی و عظمت انگلستان رهین تربیت مادرهای آنهاست در آزادیخواهی نیز عده زیادی از زنها فداکار یوای حیرت انگیزی نموده اند که در میان مردهای مشرق زمین کمتر نظائر آنها دیده شده علاوه بر این در میان زندهای انگلیس ملکه هائی بوده اند که دوره آنها خوشبخت ترین ادوار زندگانی ملت انگلیس بوده است مثلاً تقدم حیرت انگیز انگلستان در علم و صنعت و فلسفه و شعر و ادب در ایام ملکه الیزابت شروع شده و در عهد ویکتوریا بسرحد کمال رسیده است. الیزابت نه فقط بترقی علم و دانش پرداخت بلکه یکی از طرفداران آزادی مذهب و عقیده و نطق و قلم بود، و در عهد او پروتستانها از دست کاتولیکها نفسی بر راحت کشیده و در سایه عدل و داد او باظهار عقیده و مذهب خویش موفق شدند در آن ایام هر کسی از هر جای اروپا که فشار مذهبی میدید بانگلستان مهاجرت مینمود و در نتیجه خیلی بر آبادی انگلستان افزود، همینطور ارباب فکر و قلم آزادانه عقاید خود را نشر داده خیر و صلاح مملکت را میگفتند و مینوشتند و انظار مصادر امور را بمعایب کار متوجه میساختند

خلاصه یکی از علماء اخلاق میگوید اگر بخواهیم اوضاع سیاسی و مدنی يك ملت را بدانیم و پایه تمدن آنها بخوبی تشخیص دهیم باید درجه ترقی زنان انمملکت را مقیاس قرار دهیم اگر زندهای انمملکت در حال انحطاط و تأخر و در زیر فشار باشند ابدأ نباید بر عدو برق ظاهری تمدن یا قدرت نظامی و فنی و ثروت انمملکت اهمیت دهیم زیرا همه آنها عاریتی و سریع الزوال است ولی وقتی که زندهای يك مملکت بهره واقعی از علم و تربیت داشته و از حقوق مدنی خویش بهره مند باشند معلوم است که تمدن باعماق انملت سرایت کرده است

\* \* \*

تصور میکنیم موقع آن رسیده باشد که ملت ایران نیز باین اصل

دهم زندگانی یعنی تربیت و ترقی زن پی برده در هر شهر و قصبه و قریه که بتأسیس مدارس ذکور میپردازند تأسیس مدارس دخترانه نیز از نظر دور ندارند، زیرا همانطور که ما پدرهای دانا و باسواد لازم داریم بمادرهای عالم و دانا نیز محتاجیم و تا این هر دو اصلاح نشود محال است که ایران بتواند آن عظمت و اهمیتی که درخور اوست در میان ملل عالم احراز نماید

بقلم آقای میرزا سید احمد خان کسروی تبریزی

## خاندانهای پادشاهی :

### جستانیان

زیر عنوان « خاندانهای پادشاهی » برخی خاندانهائی را که پس از ظهور اسلام در ایران پادشاهی و فرمانروائی داشته اند مؤرخان بنگارش تاریخ و داستان ایشان پرداخته اند خواهیم نگاشت و در این شماره « جستانیان » را که شهریاران دیلمان و گیلان بودند مینگاریم .

این خاندان با همه اهمیت تاریخی که دارند ( چنانکه خواهیم دید ) مؤرخان ایران خبری از ایشان نداشته و یادی نکرده اند و از ایران شناسان اروپا نگارنده تنها کتاب فردیناند یوستی (۱) دانشمند آلمانی را دیده ام که از پادشاهان این خاندان نام میبرد و در آخر کتاب که بسیاری از خاندانهای پادشاهی ایران و برخی سر زمین های دیگر را بشکل جدولها آورده جدولی نیز برای جستانیان درست کرده است .

ولی یوستی گذشته از آنکه مجال تفصیل نداشته و ناگزیر از اختصار بوده یاره لغزشهایی هم برای او روی داده است چنانکه در آخر همین مقاله ما بتصحیح آن لغزشها نیز خواهیم پرداخت .

### دیلمان و تازبان

در آغاز اسلام که بساط استقلال ایران بر چیده شد اگر چه عربان

(1) Irantisches Namenbuch.